



Paper Type: Original Article



## Systems Thinking as a Way to Understand Inclusive Spirituality: A Perspective Based on Ken Wilber's View

Tania Pouresmaeil Motlagh\* 

Department of Psychology and Counseling, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran;  
taniamotlagh3@gmail.com.

### Citation:



Pouresmaeil Motlagh, T. (2025). Systems thinking as a way to understand inclusive spirituality: A perspective based on ken Wilber's view. *General Psychology: Insights and Trends*, 1(1), 1-14.

Received: 22/05/2025

Reviewed: 08/07/2025

Revised: 22/08/2025

Accepted: 14/11/2025

### Abstract

**Purpose:** The purpose of this paper is to examine the relationship between systems thinking and spirituality and to explain how these concepts are integrated within Ken Wilber's theoretical framework. Given the growing importance of holistic and integrative approaches in philosophy, psychology, and religious studies, spirituality needs to be understood as a systemic and multi-level phenomenon rather than merely an individual experience.

**Methodology:** This study adopts a qualitative and theoretical approach based on conceptual and documentary analysis. First, systems thinking and spirituality are explored through world philosophy and comparative religious studies. Then, Ken Wilber's works—particularly the concepts of holons and the AQAL model—are analyzed to develop a conceptual framework for understanding spirituality as a systemic phenomenon.

**Findings:** The findings indicate that both systems thinking and spirituality reject reductionist and flat views of reality and emphasize interconnected, multi-level structures of existence. Ken Wilber's integrative approach combines developmental psychology, world philosophy, and spiritual traditions, presenting spirituality as both a psychological capacity and a structural feature of reality.

**Originality/Value:** The originality of this study lies in conceptualizing spirituality as a systemic and multi-dimensional phenomenon and in highlighting Ken Wilber's role as a key link between systems thinking and inclusive spirituality. This perspective provides new insights for interdisciplinary research in religious studies, philosophy, and the psychology of spirituality.

**Keywords:** Systems thinking, Inclusive spirituality, Ken wilber, World philosophy, Holons.



Corresponding Author: taniamotlagh3@gmail.com



<https://doi.org/10.48313/gpit.v1i1.64>



Licensee. **General Psychology: Insights and Trends**. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>).



## تفکر سیستمی، راهی برای درک معنویت فراگیر: با نگاهی بر دیدگاه کن ویلبر

تائیا پوراسمعیل مطلق

گروه روانشناسی و مشاوره واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

### چکیده

**هدف:** هدف این پژوهش بررسی رابطه میان تفکر سیستمی و معنویت و تبیین چگونگی پیوند این دو مفهوم در چارچوب دیدگاه کن ویلبر است. با توجه به گسترش رویکردهای کل‌نگر در فلسفه، روان‌شناسی و مطالعات دینی، ضرورت دارد معنویت نه صرفاً به‌عنوان تجربه‌ای فردی، بلکه به‌مثابه پدیده‌ای سیستمی و چندسطحی مورد تحلیل قرار گیرد.

**روش‌شناسی پژوهش:** این مطالعه از نوع کیفی و نظری است و با روش تحلیل مفهومی و اسنادی انجام شده است. ابتدا مفاهیم تفکر سیستمی و معنویت از منظر فلسفه جهانی و مطالعات تطبیقی بررسی شده، سپس با تحلیل آثار کن ویلبر، به‌ویژه نظریه هولون‌ها و مدل *AQAL*، چارچوبی مفهومی برای تبیین معنویت به‌عنوان پدیده‌ای سیستمی ارائه شده است.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان می‌دهد که تفکر سیستمی و معنویت هر دو بر نفی نگاه سطحی و تقلیل‌گرایانه به واقعیت تاکید دارند و جهان را به‌صورت شبکه‌ای از سطوح به‌هم‌پیوسته تفسیر می‌کنند. دیدگاه کن ویلبر با تلفیق روان‌شناسی رشد، فلسفه جهانی و سنت‌های معنوی، معنویت را هم به‌عنوان یک ظرفیت روان‌شناختی و هم به‌عنوان ویژگی ساختاری جهان معرفی می‌کند.

**اصالت/ارزش افزوده علمی:** نوآوری این پژوهش در تبیین معنویت به‌عنوان پدیده‌ای سیستمی و چندبعدی و در برجسته‌سازی نقش کن ویلبر به‌عنوان حلقه اتصال میان تفکر سیستمی و معنویت فراگیر است. این رویکرد می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای مطالعات میان‌رشته‌ای در حوزه دین‌پژوهی، فلسفه و روان‌شناسی معنویت فراهم کند.

**کلیدواژه‌ها:** تفکر سیستمی، معنویت فراگیر، کن ویلبر، فلسفه جهانی، هولون.

### ۱- مقدمه

ابتدا به تعریف‌های تفکر سیستمی و معنویت می‌پردازیم. هر دو، یعنی تفکر سیستمی و معنویت، پروژه‌هایی هستند برای درک جهان از منظر ارتباطات، کلیات و اجزا مورد توجه هستند. تفکر سیستمی ابزاری برای تفکر است که در شاخه‌های مختلف علوم، مدیریت و تحقیقات آینده‌پژوهی مورد استفاده قرار می‌گیرد [1]. این ابزار معمولاً از علم و مادی‌گرایی هستی‌شناختی الهام می‌گیرد، هر چند متفکران تفکر سیستمی، هستی‌شناسی ایده‌آلیستی را پذیرفته‌اند [2]. پتانسیل جالبی که در تفکر سیستمی وجود دارد، صرف‌نظر از این‌که بر مبنای هستی‌شناسی مادی یا ایده‌آلیستی باشد، این است که می‌تواند ابزارهایی برای تحلیل و پل زدن تمایز بین مادی و ایده‌آل فراهم آورد.

ما معنویت را به‌عنوان یک چارچوب مفهومی می‌فهمیم، یک روش برای دیدن جهان به‌عنوان یک کلیت به‌هم‌پیوسته، جایی که بخش‌های مختلف جهان توسط همان منطق قابل‌فهم یا همان ماده‌ای که از آن ساخته شده‌اند، ظهور می‌کنند. همان‌طور که مک‌دونالد به‌خوبی تعریفی از معنویت را بیان می‌کند [3]:

معنویت نگرانی انسان‌ها از رابطه مناسب خود با کیهان است. نحوه درک کلیت کیهانی و آنچه که به‌عنوان تعامل مناسب با آن در نظر گرفته می‌شود، بسته به دیدگاه‌های فردی و جمعی تفاوت دارد. معنویت همچنین به‌عنوان یک گرایش به سوی بعد روحانی در نظر گرفته می‌شود که از مادیات صرف، متمایز می‌شود [3].

معنویت اساساً نوعی از آگاهی است که شامل یک چارچوب مفهومی، از دیدگاه جهان است که جهان را به «واقعیت» و «ظاهر» تقسیم می‌کند و انسان را به جست‌وجوی ارتباطات قانونی دعوت می‌کند که اولاً پدیده‌های قابل‌ادراک و واقعیت پشت‌ظاهر را به هم پیوند می‌دهد و ثانیاً دینامیک‌های واقعیت نهایی را هدایت می‌کند [4]. به‌عنوان یک فرم از آگاهی که ظاهر و واقعیت را به هم مرتبط می‌کند، معنویت روشی است برای قرار دادن خود در جهان.



شکل ۱- نمونه‌ای از ظرف آیینی با نقوش نمادین مرتبط با جهان‌بینی باستانی (موزه نو-برلین).

Figure 1- An example of a ritual vessel bearing symbolic motifs linked to ancient cosmology Neues (Museum-Berlin).

معنویت مسطح بودن (صاف بودن) مادی‌گرایی را نفی می‌کند و معتقد است دارای عمق است و عمق واقعیت را می‌پذیرد و لایه‌های مختلف واقعیت را می‌بیند (مراجعه کنید به [5]).

معنویت در این معنای گسترده، مجموعه بزرگی از دیدگاه‌های جهان را در بر می‌گیرد؛ از فلسفی و علمی گرفته تا عرفانی، اسطوره‌ای و دینی، از دیدگاه‌های تخصصی گرفته تا برداشت‌های نظری عامیانه و بومی از جهان. این سنت‌ها از جهات مختلفی با یکدیگر تفاوت دارند، برای مثال در این‌که چه کسانی مجاز به دسترسی به واقعیت هستند و آیا این دسترسی نیازمند تکنیک‌هایی خاص از سوی فرد عمل‌کننده است (مانند مدیتیشن، نیایش، شهود عرفانی وجد، تجربه‌گرایی یا استدلال عقلانی) و نیز این‌که آیا دسترسی به بعد روحانی نیازمند پرورش جنبه‌ای خاص در وجود انسان، یعنی روح، هست یا خیر. مطالعه این اشکال فرهنگی از معنویت، مطالعه‌ای است درباره تنوع اندیشه انسانی و ترکیبی است از دین‌پژوهی تطبیقی، مطالعات دیدگاه‌های جهان و همچنین بررسی فلسفه‌های جهانی [6]، [7].

سنت‌های معنوی گوناگون متعلق به دوران‌ها و فرهنگ‌های مختلف، در دسترس مصرف‌کنندگان معاصر غربی قرار گرفته‌اند و این روند به‌ویژه در جنبش عصر نو خود را نشان داده است؛ جایی که منابع فرهنگی گوناگون سنت‌های معنوی مختلف برای هدفی خاص به کار گرفته شده‌اند؛ جشن گرفتن خود و تقدیس مدرنیته [8]، [9]. جنبش اصلی عصر نو، که شاید بهترین نماد آن فریتیف کاپرا [10] باشد، جای خود را به طیف گسترده‌ای از معنویت‌ها داده است و صحنه فرهنگی از عصر نو فراتر رفته است، همان‌گونه که سانکلیف و بومن [11] به‌خوبی توصیف کرده‌اند. مضمون وحدت‌بخش در اشکال مختلف معنویت، همان مولفه جهان‌بینی است که پیش‌تر پیشنهاد دادیم؛ جست‌وجوی نظامی سیستماتیک و تبیین یا تجربه پیوستگی و ارتباط درونی، جایی که سطح صاف مادی‌گرایی تک‌بعدی پشت‌سر گذاشته می‌شود. ما اذعان داریم که معنویت جنبه‌های دیگری نیز دارد، مانند جنبه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، اقتصادی یا تاریخی؛ اما برای هدف ما، تمرکز بر معنویت به‌عنوان یک چارچوب مفهومی، کارآمد و مفید است.

## ۲- فلسفه جهانی در مطالعه معنویت

دین‌شناسی تطبیقی که مدعی بررسی معنویت‌های گوناگون است، ناگزیر باید فلسفه را در دو نقش بپذیرد: به‌عنوان موضوع مطالعه و نیز به‌عنوان ابزاری تحلیلی و این به دلایل زیر است.

نخست آن‌که معنویت یک چارچوب مفهومی است که وظیفه‌اش ایجاد رابطه میان فرد و جهان است و تحلیل چارچوب‌های مفهومی نیازمند ابزارهای تحلیلی فلسفه است. دوم آن‌که در فرهنگ‌های هند و چین، که خاستگاه شماری از سنت‌های معنوی‌اند، تقسیم کار میان دین، فلسفه و علم تجربی به روشنی فرهنگ دانشگاهی غرب صورت نگرفته است. این تلاش‌های شناختی، همگی به پرسش‌های بنیادینی می‌پردازند چون ما چه هستیم؟ به کجا می‌رویم؟ چگونه می‌شناسیم؟ و چه چیز ارزشمند است؟ علاوه بر این، ادعا شده است که سنت‌های فلسفی غیرغربی و مختص به فرهنگ‌های خاص، برای تحلیل ادیان همان فرهنگ‌ها بسیار مناسب‌اند برای نمونه، فلسفه هندو یا تائویی. در مجموع، پژوهشگر دین‌شناسی تطبیقی باید در فلسفه نیز دارای صلاحیت و توانایی باشد.

نینین اسمارت [6] پیشنهاد کرده است که در سنت‌های مختلف، نه تنها در سنت‌های چین، هند و غرب، بلکه همچنین در خرد شفاهی و فولکلور سنتی فرهنگ‌های گوناگون، تبیین و ساختاردهی فلسفی جهان‌بینی‌ها وجود دارد. توصیف و تحلیل این جهان‌بینی‌های فلسفی چیزی است که اسمارت آن را «فلسفه جهانی» می‌نامد. او قصد دارد خصلت چندگانه و متنوع آگاهی انسانی را آشکار سازد و برای توصیف و تحلیل این مواد، از سه محور استفاده می‌کند؛ حکمت (اعم از معنوی، سیاسی یا اخلاقی)، جهان‌بینی (اعم از متافیزیکی، علمی یا دینی) و مضمون نقد و پرسشگری.

اگر از دیدگاه اسمارت پیروی کنیم، فلسفه جهانی (به‌عنوان ابزاری برای دین‌شناسی تطبیقی آگاهانه از نظر فلسفی) باید توصیفی و دارای حساسیت فرهنگی باشد. فلسفه در این سنت، به قوم‌نگاری خوب شباهت دارد؛ جایی که جهان‌بینی‌ها یا نظام‌های اعتقادی موضوع‌های مورد مطالعه، که در بسترهای فرهنگی خاص قرار دارند، از طریق فرضیه‌های تفسیری مورد بررسی قرار می‌گیرند. هدف فرایند پژوهش، رسیدن به یک جهان‌بینی صریح و روشن است. هسته مشترک فلسفه جهانی و قوم‌نگاری (که برای دین‌شناسی تطبیقی حیاتی است) روش سقراطی است. شما از فرد آگاه درباره باورها و خواسته‌هایش می‌پرسید و در جریان این تبادل، هم او و هم مصاحبه‌کننده قادر می‌شوند دیدگاه خود را به روشنی بیان کنند. روش سقراطی همچنین در برخی درمان‌ها به کار می‌رود، جایی که به بیمار کمک می‌شود تا از دیدگاهی تازه به مسایل خود بنگرد. فنون مصاحبه در قوم‌نگاری، تا حدی مدیون شیوه پرسش‌گری فلسفی هستند و فیلسوفانی که در فرهنگ‌های دیگر کار می‌کنند، تکنیک‌هایی را از قوم‌نگاری وام می‌گیرند. فلسفه جهانی توصیفی و قوم‌نگاری توصیفی استاندارد، هر دو در پی توصیفی بی‌طرفانه هستند.

دیگر فیلسوفان جهانی مانند بن-آمی شارفشتاین [12] دامنه فلسفه جهانی را محدود به آن سنت‌های هند، چین و غرب می‌دانند که نشانه‌های فلسفه را دارا هستند. منطبق (یا استدلال صریح و منسجم) و مناظره، جایی که ابزارهای تحلیلی اندیشه و قواعد استدلال برای حل مسایل به کار گرفته می‌شوند. اگر در پرداختن به فلسفه جهانی از شارفشتاین پیروی کنیم، موضع‌گیری ما هنجاری‌تر و دامنه پژوهش محدودتر خواهد بود. به گفته شارفشتاین، ما باید به آن متون و مطالعه‌ای علاقه‌مند باشیم که برای باورهایشان دلایل صریح ارائه می‌کنند. بر اساس دیدگاه او، ما همچنین مجاز هستیم که درخواست دلیل کنیم و باورها و اعمال را از منظر مقبولیت آن‌ها ارزیابی نماییم، زیرا تحلیل فلسفی ذاتا هنجاری است. این تحلیل برای وضوح و تبیین اصول بدیهی ارزش قابل است و در جریان تحلیل و تبیین، ضعف‌های نظام مورد بررسی را آشکار می‌سازد.

ما بر این باوریم که مفهوم فلسفه جهانی نینین اسمارت برای دین‌شناسی تطبیقی مفیدتر است، زیرا تن اصلی آن توصیفی و تفسیری است نه انتقادی. دین‌شناسی تطبیقی که بر اساس قوم‌نگاری و دیگر حوزه‌های پژوهشی که از تحلیل فرهنگی استفاده می‌کنند، بنا شده است. از تسلط بر ابزارهای فلسفی بهره‌مند می‌شود، زیرا تحلیل سیستم‌های مفهومی متأثر از فرهنگ و مطلعان فرهنگی نیاز دارد که با علاقه فلسفی و سقراطی به آن‌ها پرداخته شود. هم قوم‌نگاران و هم فیلسوفان حق دارند که سوالات پیش‌پاافتاده بپرسند، فرضیات موجود را زیر سوال ببرند و استنتاج‌هایی در مورد بخش‌های دانش مورد نیاز که در عمل‌های روزمره آشکار نشده‌اند، انجام دهند. هم قوم‌نگاری و هم فلسفه هدف‌شان بازسازی سیستم‌های مفهومی تحت تحلیل است به گونه‌ای که ساختارهای آن‌ها شفاف شود. هر دو در دین‌شناسی تطبیقی که هدفش تحلیل معنویت‌های معاصر است، ضروری هستند. در ادامه به تحلیل تفکر سیستمی پرداخته و سپس به بررسی مشارکت کن و ویلبر خواهیم پرداخت.

## ۳- تفکر سیستمی

معنویت، به‌عنوان شکلی از آگاهی، جهان را به‌صورت یک کل نظام‌مند می‌سازد؛ جایی که اجزای مختلف با یکدیگر در ارتباط‌اند. بنابراین، در قلب معنویت، شکلی از تفکر سیستمی وجود دارد. تفکر سیستمی، دیدگاهی کلی درباره ماهیت واقعیت است. این دیدگاه، جهان را متشکل از نظام‌ها می‌بیند و همه موجودات خاصی که واقعیت را پر کرده‌اند، به‌صورت مرتبط با سایر موجودات در نظر گرفته می‌شوند [13].

یک سیستم مجموعه‌ای از اجزا است که با یکدیگر در ارتباط‌اند. برای نمونه، یک جلسه درمان شمن‌گرایانه در منطقه آمازون پرو، سیستمی است متشکل از بیماران، درمان‌گران و ابزارهای پزشکی، که با دیگر بخش‌های روستا در تعامل است و آن روستا نیز خود در سیستمی بزرگ‌تر از نظام‌های بوم‌شناختی جای گرفته است [13]. فردیت بخشی به یک سیستم به معنای ترسیم مرزهایی پیرامون برخی اجزا و در نظر گرفتن سایر اجزا به‌عنوان محیطی است که سیستم در آن جای گرفته است. برای مثال، جلسه درمانی با محیط اطراف خود در تعامل است و در اینجا با موردی از یک سیستم مواجهیم که با دیگر اجزا مرتبط است.

مفاهیم سطح، نوآوری پدیداری و سلسله‌مراتب در تفکر سیستمی مرکزی هستند [1]. سطح را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌ای از موجودات مشابه تعریف کرد. به‌عنوان مثال وقتی از سطح بیماران فردی به سطح جلسه درمان حرکت می‌کنیم ویژگی‌های جدیدی پدیدار می‌شوند، مانند تعاملات بیمار و درمان‌گر یا موفقیت درمان. این ویژگی‌ها در سطح بیماران فردی وجود ندارند، بلکه تنها زمانی پدیدار می‌شوند که به سیستم‌های پیچیده‌تری می‌رسیم که شامل بیماران، درمان‌گران و ابزارهای درمانی به‌عنوان اجزا هستند. نوآوری پدیداری وجود یک‌بعدی سطح صاف را انکار می‌کند.

علاوه بر این، زمانی که به سطح جلسه درمان حرکت می‌کنیم، موجودات سیستماتیک پدیداری مانند طبقه‌بندی بیماری‌ها ظاهر می‌شوند. سیستم‌های پیچیده‌ای مانند جلسات درمان شامل انواع مختلفی از سلسله‌مراتب‌ها هستند. سلسله‌مراتب‌های تشکیل‌دهنده (یا پایین به بالا) به روشی اشاره دارد که در آن اجزای جلسه درمان، کل را می‌سازند، در حالی که سلسله‌مراتب‌های تنظیمی (یا بالا به پایین) به روش‌هایی اشاره دارد که در آن موجودات سطح بالاتر مانند مدل‌های ذهنی درمان‌گران، فرایندها در سطوح پایین‌تر را تنظیم می‌کنند. به‌عنوان مثال، عمل فردی طرد ارواح شیطانی می‌تواند در هر دو سلسله‌مراتب قرار گیرد. در سلسله‌مراتب تشکیل‌دهنده، این عمل باعث می‌شود که جلسه درمان ادامه یابد، در حالی که در سلسله‌مراتب تنظیمی، این عمل نقشی در صحنه درمان شمن‌گرایانه ایفا می‌کند، نقشی که از بالا تعیین شده است.

مفهوم قابلیت تحقق چندگانه (یا تطابق یک‌به‌چند) نیز در تفکر سیستمی مرکزی است، زیرا این مفهوم بر اساس مفهوم سلسله‌مراتب تنظیمی بنا شده است. قابلیت تحقق چندگانه بدین معناست که موجودات سطح بالاتر می‌توانند در پیکربندی‌های مختلفی از موجودات سطح پایین‌تر پیاده‌سازی شوند. به‌عنوان مثال، یک جلسه درمان می‌تواند به روش‌های مختلفی ساخته شود. بیماران و بیماری‌ها ممکن است متفاوت باشند، نسبت‌های داروهای گیاهی و سایر تکنیک‌های درمانی ملموس ممکن است تغییر کنند و غیره. رفتارهای بهداشتی در سطح روستا نیز می‌توانند به شیوه‌های مختلف پیاده‌سازی شوند. این می‌تواند شامل همه اعضای روستا باشد یا برخی از آن‌ها را کنار بگذارد، یا ممکن است توسط قوانین یا مدل‌های ذهنی سنتی متخصصان دینی مانند شمن‌ها هدایت شود. البته، برای آن‌چه که به‌عنوان یک مورد رفتار بهداشتی در ابتدا محسوب می‌شود، برخی نیازهای ساختاری و عملکردی وجود دارد، اما به‌طور کلی موجودات سطح بالاتر اجازه تحقق‌های چندگانه را می‌دهند.

با وجود این‌که موجودیت‌های سطح بالاتر می‌توانند راه‌حل‌های ترکیبی متعددی داشته باشند، اما وابسته به موجودیت‌های سطح پایین هستند. موجودیت‌های سطح بالاتر مانند یک بازی فوتبال بین روستاها نمی‌توانند بدون روستاهای فردی و اجزای آن‌ها وجود داشته باشند، یا مقادیر سلامتی بدون ارزیابی عامل‌های انسانی وجود ندارند.



شکل ۲- جزئیات یک ساعت نجومی- کلیسای لوند، سوئد.

Figure 2 – Details of an astronomical clock – Lund Church, Sweden.

داگلاس هافستادتر [14] تمایز مهمی را شرح می‌دهد. ابتدا سیستم‌هایی وجود دارند که تغییرات در سطح پایین تأثیری بر تغییرات قابل توجه در سطح بالاتر نمی‌گذارند. سیستم سطح بالاتر ثابت باقی می‌ماند حتی اگر برای مثال، یک بیمار غیبت کند و بیمار دیگری جایگزین او شود. نوع دیگری از وابستگی، حالتی است که شایعه‌ای از یک بیمار به بیمار دیگر منتقل می‌شود که ادعا می‌کند درمانگر ناتوان است. این شایعه به وضعیتی منتهی می‌شود که جست‌وجو برای درمانگر جدید شروع می‌شود و درمانگر جدیدی پیدا می‌شود. در این حالت، تغییرات در سطح پایین منجر به تغییرات قابل توجه در سطح بالاتر می‌شود.

برای کلاسیک‌های تفکر سیستمی مانند دیدگاه لودویگ فون برتalanفی [15]، دیدگاه سیستمی اساساً یک نظریه تجربی عمومی بود که بر پایه استنتاج بود. ما مشاهده می‌کنیم که جهان از موجودیت‌های پیچیده و مرتبط تشکیل شده است که تنها به‌طور جزئی توسط رشته‌های علمی خاص مورد مطالعه قرار می‌گیرند. برتalanفی [15] آینده‌ای از پیچیدگی‌های روزافزون تکنولوژیکی و علمی را پیش‌بینی می‌کرد و بنابراین، پیش‌بینی می‌کرد که نیاز به متخصصان تفکر سیستمی افزایش خواهد یافت. برتalanفی [15] فیلسوف و زیست‌شناس بود و نمونه‌های اصلی برای تفکر سیستمی او از این رشته‌ها آمده است. علم مدیریت سهم‌های قابل توجه و قابل درکی در تفکر سیستمی داشته است. از این نظر، راحت است که بفهمیم چرا این‌طور است، زیرا مدیران باید سیستم‌های پیچیده‌ای را که به سطوح مختلف سازمانی متصل هستند در نظر بگیرند و گرنه باید منتظر ورشکستگی کسب‌وکار باشند. چکلند [16] بازیگران انسانی را به سیستم‌های پیچیده وارد کرد و بر نقش عامل‌های پیرو قوانین اما نوآور در خلق، نگهداری و تغییر سیستم‌ها تأکید کرد. روش‌شناسی سیستم‌های نرم او مجموعه‌ای از طرح‌ها است که از طریق آن‌ها بازیگران مختلف می‌توانند ساختارهای سیستمی را درک، خلق و کنترل کنند.

تحقیقات آینده، از طرف دیگر، ساختارهای مشابهی مبتنی بر عامل‌ها تولید کرده است. ایجاد آینده‌ای مطلوب و اجتناب از آینده‌های نامطلوب نیاز دارد که بازیگران به‌طور آگاهانه در خلق و کنترل سیستم‌ها مشارکت کنند [17]. پیتر سنگه توانست تفکر سیستمی را در کتاب خود با عنوان پنج‌مین انضباط [18] ارایه و تبیین کند. مثال‌های ساده‌ای از بازارهای آبجو و تصاویر دستی به خواننده کمک می‌کند تا مکانیزم‌های سیستمی مانند بازخورد تقویت‌کننده، فرایند تعادل و تأخیر را درک کند. نوشته‌های سنگه پیروانی از رشته‌های مختلف تحقیقاتی و توسعه جذب کرده است؛ فناوری، علوم آموزشی، پرستاری، معماری و علوم انسانی (برای اطلاعات بیشتر به [19]، [20] مراجعه کنید). اروین لازلو [21] یکی دیگر از پیشگامان تفکر سیستمی است که دنیایی را تصور کرد که نه تنها دانشمندان، بلکه دیگر بازیگران فرهنگی نیز دیدگاه سیستمی از جهان را به اشتراک می‌گذارند. ادیان باید خودآفرینی تکاملی جهان را جشن بگیرند و به این حقیقت اذعان کنند که جهان خودآفرین، خود بزرگ‌تر ماست، جامعه مقدس اصلی ما [21].

#### ۴- معنویت به‌عنوان یک مفهوم

در دل سنت همیشه‌سبز، گرایش معنوی به واقعیت نهفته است. این گرایش توسط ویلبر اتخاژ شده و توسط او مطرح شده است، که او را به‌عنوان یک نوآور معنوی در رابطه با سنت معرفی می‌کند. معنویت را می‌توان به‌عنوان یک چارچوب مفهومی برای دیدن جهان به‌عنوان یک کل به هم پیوسته درک کرد، جایی که بخش‌های مختلف جهان با همان منطق قابل فهم یا همان ماده‌ای که از آن ظهورات مختلف ساخته شده‌اند، نفوذ می‌کنند [22]. تعریف جامع مک‌دونالد از معنویت این مفهوم را گسترش می‌دهد [3]:

معنویت دغدغه انسان‌ها در مورد رابطه مناسب آن‌ها با کیهان است. نحوه تصور کلیت کیهانی و آنچه که در تعامل با آن مناسب در نظر گرفته می‌شود، بسته به نگرش‌های فردی و جمعی متفاوت است. معنویت همچنین به عنوان یک گرایش به سوی بعد معنوی در نظر گرفته می‌شود که از ابعاد صرفاً مادی متمایز است [3].

نوآوری معنوی، در مورد کن ویلبر، به معنای درک مشارکت‌ها و مفاهیم نوآوری است که او در رابطه با این ارتباط با کیهان ارایه می‌دهد، هم از نظر نظریه‌های بنیادی و هم کاربردهای عملی‌ای که از این نظریه‌ها به دست می‌آید. این روابط بین انسان‌ها و کیهان در بازار معنوی قرن بیستم، به ویژه از دهه ۱۹۶۰ به بعد، گسترش یافته است، زیرا سنت‌های معنوی فرهنگ‌های مختلف و دوران‌های مختلف در دسترس مصرف‌کنندگان معاصر غربی قرار گرفته‌اند؛ که در جنبش‌هایی مانند عصر جدید تجلی یافته است، جایی که منابع فرهنگی سنت‌های مختلف برای گرامی‌داشت خود و مقدس‌سازی مدرنیته به‌کار گرفته می‌شوند [8]، [9]، [22]، [23]. جنبش اصلی عصر جدید از آن زمان توسط جنبش‌های دیگر جایگزین شده است، چرا که صحنه فرهنگی از عصر جدید فراتر رفته و به دیدگاه‌های دنیای پیچیده‌تر و منابع مفهومی برای قرار دادن خود در یک رابطه مناسب با کیهان سوق یافته است [11]، [3]. این رویکردها به معنویت به طور مشترک به دنبال نظم سیستمی، خود بالاتر و معنا هستند، همچنین تلاش برای توضیح یا تجربه ارتباطی فراتر از بعد مادی واقعیت [22]، [24]. در این زمینه که از جنبش عصر جدید فراتر می‌رود و به معنویت واقع‌گرایانه‌تر و شامل تفکر منطقی به عنوان یک چارچوب مفهومی پرداخته می‌شود ویژگی مرکزی به جست‌وجو برای ارتباطات قانونی که دینامیک‌های واقعیت نهایی را اداره می‌کند، تبدیل می‌شود [4]، که در این جا می‌توانیم کن ویلبر را به عنوان یک نوآور معنوی قرار دهیم.

معنویت، با این حال مفهومی شگفت‌انگیز دشوار برای تعریف بوده است [25] و استفاده از آن به عنوان یک اصطلاح ایتیک (خارجی) با ابهامات قابل توجهی همراه است [24]. بنابراین، یک یکپارچگی مفهومی و اندیشمندانه از معنویت به نظر می‌رسد که همچنان در حال پیشرفت است. وضوح مفهومی بین کلمات دین و معنویت حتی در کتاب‌های درسی این موضوع نیز پیشنهاد شده است که وجود ندارد، اما برای مردم عادی، این کلمه به عنوان یک مفهوم ایمیک (داخلی) با مجموعه‌ای از تداعی‌های معنایی شناخته می‌شود. استریب و کلاین [24] ده مولفه برای معناشناسی معنویت بر اساس یک پرسشنامه بین‌فرهنگی ارایه می‌دهند، از جمله "اتصال و هماهنگی با جهان، طبیعت و کل"، "جست‌وجوی خود (بالاتر)، معنا، آرامش درونی و روشنی" و "تجربه حقیقت، هدف و حکمت فراتر از درک عقلانی". معنویت به یک کانون مهم، هرچند به‌طور نسبتاً کند در حال ظهور، در تحقیقات حوزه دین در چند دهه اخیر تبدیل شده است [26-28]. علاوه بر این، معناشناسی کلمه متنوع است و هیچ توافقی در مورد چگونگی ترجمه کنایه آمریکایی معنویت به زبان‌های دیگر وجود ندارد [24].

## ۵- کن ویلبر<sup>۱</sup> و تفکر سیستمی

فیلسوف آمریکایی کن ویلبر (متولد ۱۹۴۹) نمونه‌ای کامل از معنای عبور از دوران عصر جدید است. ویلبر با روانشناسی فرامرزی و فرادینی فراتر از فرهنگ‌ها شروع کرد و به فلسفه جهانی منتقل شد. او از روانشناسی تکاملی، انواع مختلف توسعه روانشناسی در شرق و غرب، فیلسوفان هندی مانند سری اورویندو غوزه، فیلسوفان غربی مانند پلوتینوس یا هگل، مطالعات در دین‌شناسی تطبیقی و فلسفه جهانی الهام گرفته است و به این زمینه‌ها نیز کمک کرده است. ویلبر به‌عنوان یک نظریه‌پرداز چندوجهی است در روانشناسی فرامرزی و فلسفه جهانی، منتقد فرهنگ پسامدرن، پیرو مکتب همیشگی، یک پان‌دیت غربی یا دانشمند معنوی و یک عارف شناخته شده است که تجربیات حالات آگاهی جایگزین را نیز داشته است [29].

ویلبر یک پایداراندیش<sup>۲</sup> به معنای ویژه‌ای است، به این معنا که او نه تنها به شناسایی فلسفه پایدار (هسته مشترک دیدگاه جهانی در سنت‌های مختلف) می‌پردازد، بلکه روانشناسی پایدار را نیز هدف قرار می‌دهد، به‌ویژه مدل‌های مشترک فرهنگی فرامرزی ذهن انسان. ویلبر یک سازنده سیستم است که هدف او داشتن دیدگاهی جامع یا یکپارچه از جهان است، دیدگاهی معنوی که به سنت‌های فرهنگی مختلف و آرزوهای آن‌ها احترام می‌گذارد و فهم کلی از جایگاه فرد در جهان را فراهم می‌آورد. با توجه به هدف اصلی ویلبر، قابل درک است که تفکر سیستمی در کار او نفوذ کرده است [30].

در ادامه، به بحث در مورد مشارکت ویلبر در بحث چگونگی ارتباط تفکر سیستمی و معنویت خواهیم پرداخت. ما به ارزیابی انتقادی تفکرات ویلبر نخواهیم پرداخت، بلکه به شناسایی و برجسته‌سازی برخی از گشایش‌های جالب در نوشته‌های او خواهیم پرداخت. با این حال، ماهیت دوگانه

<sup>۱</sup> در پیوست ۱ به معرفی کن ویلبر پرداخته شده است.

<sup>۲</sup> perennialist

انتقادی که علیه نوشته‌های ویلبر مطرح شده، جالب است. برخی دیگر پیشنهاد کرده‌اند که نوشته‌های ویلبر با سنت‌های علمی یا فلسفی هماهنگ نیستند [31] و آن‌ها درست می‌گویند. دیگرانی ادعا کرده‌اند که ویلبر به‌طور صریح کافی بدهی خود را به سنت‌های دینی خاص، تنوزوفی یا بودیسم، نمی‌پذیرد [29]، [28] و آن‌ها نیز درست می‌گویند. اما ما به ادامه بررسی تفکر سیستمی و معنویت خواهیم پرداخت.

در حقیقت، تفکر سیستمی یکی از ویژگی‌های ثابت در نوشته‌های ویلبر است. در اولین کتاب خود [32]، او آگاهی انسانی را به‌عنوان یک سیستم ساختاریافته است که در آن سطوح مختلف به‌طور طبیعی به وجود می‌آیند و اجزای آن در جای خود قرار می‌گیرند. فرایندهای تکاملی مانند بلوغ، ساخت هویت یا رسیدن به حکمت، نمونه‌هایی از ظهور هستند که در آن ویژگی‌های نوظهور بر سیستم سازنده تاثیر می‌گذارند و سیستم آگاهی را تغییر می‌دهند. مشارکت ویژه ویلبر این بود که دیدگاه‌هایی از مدل‌های مختلف روانشناسی و فلسفه را ترکیب کرد و نشان داد که چگونه مدل‌های توسعه روانشناسی غربی و روانشناسی‌های مبتنی بر دین‌های شرقی به یکدیگر مکمل می‌شوند و به فرد این امکان را می‌دهند که یک مدل جامع از توسعه انسانی بسازد که شامل نه تنها توسعه شناختی و عاطفی، بلکه تجربیات معنوی، عرفانی و فراتر از شخصی نیز باشد. توسعه روانشناختی انسان یک نوع فرایند تکاملی است که در آن ساختارهای نوظهور بر اساس لایه‌های پیشین توسعه ساخته می‌شوند و توسعه در مرحله عملیات فرمال متوقف نمی‌شود، همان‌طور که در دوره‌های روانشناسی غربی آموزش داده شده است. مشارکت خاص روانشناسی‌های مبتنی بر دین‌های شرقی در ارایه گزارشی از سطوح تجربیات معنوی است که برخی از دسته‌بندی‌های روانشناسی غربی را فراتر می‌برند.

نگاه سیستمی به آگاهی انسانی که در آن ویژگی‌های نوظهور و سطوح جدید وجود تولید می‌شوند، مدل اصلی ویلبر در هر زمینه‌ای از توسعه باقی ماند، خواه روان‌شناختی، اجتماعی یا فرهنگی. بر این اساس، در کتاب‌های بعدی خود مانند پروژه آتمان [33] و بالا از ادن [34] ویلبر نه تنها به توسعه روان‌شناختی افراد، بلکه به تکامل اجتماعی نیز پرداخته است. در این جا، او از فیلسوف-انسان‌شناس ژان گبسر [35] پیروی کرد که توسعه فردی و اجتماعی را مقایسه کرده و ادعا کرده بود که شایستگی‌های روان‌شناختی به‌طور خاص به یا تحت تاثیر ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرند. ویلبر استدلال کرد که همان‌طور که سطوحی از توسعه روان‌شناختی وجود دارد، سطوحی از توسعه اجتماعی و فرهنگی نیز وجود دارد. مهم‌تر این‌که ویلبر در نوشته‌های اولیه‌اش استدلال کرد که پیشرفت تکاملی نه در فرهنگ مدرنیته یا پسامدرنیته و نه در سطح روان‌شناختی عملیات فرمال یا اخلاق بازتابی متوقف خواهد شد. تکامل نوظهور، هم فردی و هم اجتماعی، فراتر از آن چه که در جوامع کنونی داریم پیش خواهد رفت: اشکال بالاتر آگاهی هنگامی که شرایط تکاملی مربوطه فراهم شود، ظهور خواهند کرد؛ تکامل کلی ذهنی و فرهنگی در زمینه فرهنگ مصرفی پسا صنعتی متوقف نخواهد شد.



شکل ۳- مراقبه اثر دیمیتری گرمان.

Figure 3 - Meditation by Dimitri German.

حساب تکاملی ویلبر به یک نظریه پس‌زمینه‌ای نیاز داشت و در اثر اصلی خود جنسیت، بوم‌شناسی، معنویت، روح تکامل [36]، نظریه ساختارهای جز/کل یا هولون‌ها را برای فراهم کردن مبنای دیدگاه خود از تکامل نوظهور پیشنهاد کرد. هولون‌ها موجوداتی هستند که سلسله‌مراتب جز/کل (یا هولارکی‌ها) را تشکیل می‌دهند و می‌توانند به‌عنوان بخش‌هایی از کل‌ها یا به‌عنوان کل‌هایی که می‌توانند به بخش‌ها تقسیم شوند دیده شوند. جهان

از هولون‌ها ساخته شده است، یا موجوداتی که در شبکه‌های بخش‌ها و کل‌ها مشارکت می‌کنند. به‌عنوان مثال، انسان به‌طور هم‌زمان یک هولون مادی، ذهنی و اجتماعی است که از اجزای مادی و حالات ذهنی تشکیل شده و در تعاملات اجتماعی مشارکت می‌کند و غیره [37]. یک فکر فردی از محتویات ذهنی و حالت روانی تشکیل شده و در فرایندهای تفکر و دیگر فرایندهای ذهنی یا رفتاری مشارکت می‌کند [38].

مفهوم هولون مبنای نظریه سیستم‌ها را برای ویلبر فراهم کرد. در جنسیت، بوم‌شناسی، معنویت ویلبر همچنین مدل تمام چهار ربع، تمام سطوح (مدل AQAL) خود را برای مفهوم‌سازی پدیده‌های مختلف پیشنهاد کرد. طبق مدل AQAL، تمام موجودات و به‌ویژه انسان‌ها، در هولارکی‌های ذهنی، مادی، فردی و جمعی وجود دارند و برای داشتن یک مدل جامع از توسعه انسانی، باید چهار ربع و سطوح و خطوط توسعه مشخص آن‌ها را درک کرد. به‌طور خلاصه، تفکر سیستمی ویلبر به انکار سطحی بودن جهان می‌پردازد؛ انکار نظم دنیای مادی یک‌بعدی. این تفکر جهان سیستم‌ها یا هولون‌ها را در بر می‌گیرد، جایی که سطوح پایین‌تر واقعیت با هم ترکیب شده و به‌هم پیوسته‌اند تا سطوح بالاتری از نظم و موجودات بالاتر را که در سطوح پایین‌تر شناخته نمی‌شوند، ایجاد کنند.

ویلبر ادعا می‌کند که دیدگاه هولونیک او با آنچه که تفکر سیستم‌های استاندارد می‌نامد، متفاوت است زیرا تفکر سیستم‌ها دیدگاه درونی یا تجربه اول شخص را نادیده می‌گیرد. ویلبر [39] حتی تفکر سیستم‌هایی مانند کاپرا [40] و لازلو [41] را رد می‌کند و ادعا می‌کند که دیدگاه‌های سیستماتیک آن‌ها شامل انواعی از کاهش‌گرایی ظریف است، فرضیه‌ای که تمام موجودات را به‌عنوان موجودات مادی در نظر می‌گیرد. هم کاپرا و هم لازلو گرایش به علوم دارند و تلاش می‌کنند که حوزه‌های مختلف دانش را از این دیدگاه یکپارچه کنند. در نهایت، تفکر سیستماتیک ویلبر بر این فرض استوار است که موجودات از روح پر شده‌اند و از این‌رو به یک هستی‌شناسی ایده‌آلیستی پایبند است.

## ۶- ویژگی‌های سیستمی معنویت

در دیدگاه ویلبر، معنویت دو جنبه دارد. از یک سو، معنویت در انسان‌ها به‌عنوان یک پتانسیل روان‌شناختی وجود دارد، به‌عنوان یک نگرش به جهان. از سوی دیگر، معنویت در ویژگی سیستمی جهان است، سیستمی که نگرش کلی‌نگر را قابل‌پذیر می‌سازد.

از نظر روان‌شناختی، طبق نظر ویلبر، معنویت خود را در بخش‌های مختلفی از توسعه روان‌شناختی نشان می‌دهد. ویلبر [42] پنج جنبه مختلف از معنویت را تمایز می‌دهد:

۱. معنویت شامل بالاترین سطوح هر یک از خطوط توسعه است، یعنی بالاترین ظرفیت‌های شناختی، بیشترین احساسات تکامل‌یافته و آرمان‌های اخلاقی، خود تکامل‌یافته‌ترین و غیره.
۲. معنویت مجموع بالاترین سطوح خطوط توسعه است.
۳. معنویت خود یک خط توسعه است.
۴. معنویت یک نگرش است (مانند گشودگی یا عشق جهانی محور) که می‌توان آن را در هر مرحله‌ای که هستید داشته باشید.
۵. معنویت اساساً شامل تجربیات اوج است. ویلبر استدلال می‌کند که تمام پنج جنبه باید هنگام بررسی یا پرورش معنویت در نظر گرفته شوند.

واضح است که معنویت به‌عنوان یک ویژگی انسانی، یک ویژگی سیستمی است که از ساختارهای ذهنی برمی‌خیزد و بر اساس توسعه پیشین بنا می‌شود.

جنبه دیگری از معنویت که ویلبر به آن پایبند است این است که محتویات ذهنی مرتبط با معنویت، جهان را به‌عنوان یک کل سیستمی، به‌عنوان یک فرامجموعه به‌هم پیوسته می‌بیند که از آنچه ویلبر روح می‌نامد، پر شده است. معنویت در معنای روان‌شناختی تنها زمانی معنای واقعی دارد که جهان ویژگی‌های سیستمی خاصی داشته باشد. تجربه‌ی وحدت و پیوستگی جهان تنها زمانی معتبر است که جهان در برخی معانی این ویژگی‌ها را داشته باشد. معنویت، سطحی بودن را نه تنها در موضوع انسانی، بلکه در جهانی که تجربه می‌شود، پشت سر می‌گذارد و همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، در تفکر ویلبر، این سیستم‌بودگی بر اساس هستی‌شناسی ایدئالیستی استوار است؛ دیدگاهی بنیادین که بر اساس آن هر چیزی که هست، در نهایت روح یا فرم است. روح خود را در الگو یا سازمان ماده نشان می‌دهد، زمانی که موجودات مادی به یکدیگر متصل می‌شوند.

## ۷- عمل و معنویت

تا این جا به معنویت و تفکر سیستمی به طور کلی و در تفکر ویلبر نگاه کرده ایم، چرا که هر دو ساختار سطحی به هم پیوسته‌ی جهان را فرض می‌کنند. یعنی هر دو را از دیدگاه نظری یا فکری بررسی کرده ایم و هدفمان توصیف و درک وابستگی‌های متقابل آن‌ها بوده است. دیدگاه عملی مساله‌ای کاملاً متفاوت است، همان طور که ویلبر می‌نویسد:

در شرق و غرب، معمولاً دو رویکرد کاملاً متفاوت به معنویت وجود دارد؛ یکی رویکرد پژوهشگر و دیگری رویکرد عمل‌گرا. پژوهشگر تمایل دارد که به صورت انتزاعی نگاه کند و دین‌های جهانی را مانند مطالعه حشرات، سنگ‌ها یا فسیل‌ها بررسی کند، تنها یک حوزه دیگر برای عقل جدا شده. ایده‌ی عمل کردن به یک رشته معنوی یا تفکری به ندرت به ذهن پژوهشگر خطور می‌کند [43].

در چندین جا ویلبر استدلال می‌کند که فواید بالقوه‌ی تمرینات معنوی مانند مدیتیشن می‌توانند به طور دقیق از طریق آزمایش و انجام تمرینات مورد مطالعه قرار گیرند.



شکل ۴- سه بزرگ معنوی (منطبق با [39]).

Figure 4- The Three Spiritual Greats (corresponds to [39]).

این با رویکرد جامع ویلبر هم‌راستا است. زیرا طبق مدل جامع، هر چیزی یک هولون چهارگانه‌پدیدار است. بنابراین، باید همه چیز هم از درون به بیرون و هم از بیرون به درون درک شود. تنها نگاه کردن به معنویت از منظر عینی و سوم شخص کافی نیست؛ باید از منظر اول شخص نیز تجربه شود، حداقل تا حدی، تا درک جامع‌تری از موضوع به دست آید. بنابراین، یک رویکرد جامع به تمرین معنوی نیاز به درک نظری و تجربه عملی دارد. تفکر سیستمی به عنوان چارچوبی برای معنویت نیازمند یک متدولوژی، یک روش، یک متاهودوس است که به وسیله آن به افق‌های خاصی دست یابیم [44]، [39].

ویلبر مفهومی برای روشن‌سازی این موضوع ارائه می‌دهد. در آن چه او به نام یک-دو-سه روح می‌نامد، او توضیح می‌دهد که چگونه روح می‌تواند از سه منظر مختلف درک شود [39]. این مناظرات با سه بزرگ معنوی همبسته هستند، همان طور که در کتاب‌هایی مانند جنس، بوم‌شناسی، معنویت توضیح داده شده است.

سه بزرگ (یا یک-دو-سه خدا) تلاش ویلبر برای مفهوم‌سازی رویکردهای مختلف به تجربه معنوی، تمرین و نوع‌شناسی است. دیدگاه اول شخص در تمرین معنوی ممکن است به شکل مدیتیشن باشد؛ دیدگاه دوم شخص می‌تواند دعا و تفکر مراقبه‌ای باشد؛ دیدگاه سوم شخص ممکن است شکلی از پانتیسم یا حتی تفکر عمیق سیستمیک باشد، همان طور که در کافمن [45] نشان داده شده است. آنچه در تمام این سه دیدگاه تمرینی مشترک است این است که همه آن‌ها از طریق پیروی از مجموعه‌ای خاص از دستورات به واقعیت‌های نوظهور هستی تبدیل می‌شوند.

ویلبر همچنین برخی از روش‌شناسی‌های معنوی را به عنوان علوم معنوی می‌بیند، اگر علم به معنای سه رشته از انباشت دانش تلقی شود. آنچه در این سنت‌های انباشت دانش مشترک است این است که آن‌ها شامل (۱) دستورات ابزاری، (۲) درک شهودی و (۳) تایید جمعی هستند. بنابراین، مدارس

خالص برخی از مسیرهای معنوی مانند زن، مسیحیت گنوسی یا تصوف می‌توانند علمی خوانده شوند زیرا ساختار اساسی جست‌وجوی علمی را دنبال می‌کنند [46].

تمرین می‌تواند به‌عنوان تجربه‌ای از دیدگاه شخص اول در نظر گرفته شود از آن‌چه که از دیدگاه شخص سوم به‌عنوان طبیعت پدیدار شونده یک دیدگاه سیستم‌های به هم پیوسته فرض شده است. این تلاشی است برای دست آوردن تجربه پدیدارشناختی، از طریق یک روش خاص، از آن‌چه که توسط عقل انتزاعی درک می‌شود. این یک آزمایش است که در آن تفکر مفهومی چارچوبی ایجاد می‌کند که سپس به نوعی توسط پدیدارهای شخص اول تمرین‌کننده پر می‌شود، تغییرات تدریجی یا تکامل آن‌ها توسط روش خاص یا سلسله‌ای که برای تمرین استفاده می‌شود تنظیم می‌شود (مثلاً زازن بودیسم زن، کار گورجیف، تکنیک‌های تجسم بودیسم و جرایانا، ذکر صوفیانه و غیره). این پر کردن محتوای آگاهی از طریق روش‌های تمرین معنوی، هسته اصلی معنویت عملی و تجربی را تشکیل می‌دهد.

علاوه بر این ویلبر طرح‌بندی‌ها و دستورات عمل‌های عملی برای سطوح و انواع مختلف تجربه‌های معنوی ارائه می‌دهد. سه اصل بزرگ از تمرینات معنوی (شکل) اولین مورد، شبکه ویلبر-کامبس است که هدف بلندپروازانه‌ای دارد برای طبقه‌بندی هر تجربه معنوی ممکن با استفاده از سطح/ارتفاع دیدگاه به عنوان محور  $Y$  و (دوم) عمق تجربه به عنوان محور  $X$  [30]؛ مفهوم مذهب به عنوان نوار نقاله سومین مورد است [39]. ما به طور مختصر به ایده نوار نقاله خواهیم پرداخت، در مورد آن ویلبر می‌نویسد:

این شاید مهم‌ترین نقش مذهب در دنیای مدرن و پسامدرن باشد، که به عنوان یک نوار نقاله مقدس برای بشریت عمل می‌کند (در حالی که به اساطیر احترام می‌گذاریم، باید از اسطوره به عقل و از عقل به فراتر از عقل حرکت کنیم تا به عمق واقعیت‌های معنوی پی ببریم). یعنی باید اجازه دهیم که خط هوش معنوی از کهربا (مرحله عملیاتی عینی پیازه، مرحله ترکیبی-مرسوم فاولر، انسان‌محور) به سطوح بالاتر رشد کند. قطعاً باید به اساطیر احترام گذاشت، آن‌ها را گرمی داشت و جشن گرفت؛ اما قطعاً نباید آن‌ها را به حقیقت مطلق ارتقا داد [39].



شکل ۵- گلیپتوتک، کپنهاگ.

Figure 5- Glyptotec, Copenhagen.

این‌جا باید کمی استراحت کنیم و خلاصه‌ای از مطالب ارائه دهیم. آن‌چه ویلبر پیشنهاد می‌کند این است که ادیان می‌توانند از بار تبدیل شدن به محفظه‌های بسته برای اسطوره‌هایی که دیگر برای دوران مدرن و پست‌مدرن و پست‌پست‌مدرن مرتبط نیستند، آزاد شوند؛ بلکه باید از هر دو طرف باز شوند تا اجازه دهند یک کمر بند حمل‌کننده استعاری که شامل تمام سطوح معنویت است، از آن عبور کند. ادیان وسیله‌هایی برای عبور از سطح صاف (فلت‌لند) فراهم می‌کنند. این کمر بند حمل‌کننده به هر دو جنبه اسطوره‌ای و عقلانی، هر دو جنبه جادویی و فراتر از عقلانی، هر دو جنبه باستانی و عناصری از عرفان اجازه می‌دهد تا وجود داشته باشند و جایگاه خود را در آگاهی انسانی پیدا کنند. ویلبر با پیشنهاد این‌که هم علم و هم دین بر سطح اسطوره‌ای توسعه معنوی تمرکز دارند، چارچوبی را پیشنهاد می‌کند که دیدگاهی وسیع‌تر از نقش علم و معنویت در دنیای مدرن و پست‌مدرن ارائه دهد. یکی از ویژگی‌های این چارچوب، دیدن دین به عنوان کمر بند حمل‌کننده است که توانایی منحصر به فردی برای پیشبرد توسعه معنوی دارد.

دیدن دین به عنوان یک نیروی تکاملی، یک کمر بند حمل‌کننده، به جای یک سیستم بسته، به ما کمک می‌کند که دین را در نوری مثبت ببینیم؛ نوری که اگر بخواهیم اضافه کنیم، در این دوران تاریک که بنیادگرایی ارتجاعی و آزادی بیان لیبرال به روش‌های مخرب با هم برخورد کرده‌اند، بسیار مفید است. این نور بیشتر در استدلال دقیق فیلسوف استیو مک‌ایننتاش [47] در مورد ترویج تکامل در فرهنگ اسلامی انعکاس می‌یابد، موضوعی که به

ندرت در دین‌شناسی مقایسه‌ای اصلی مورد بحث قرار گرفته است به دلیل بارهای نرمال آن، اما همچنین موضوعی است که می‌توان آن را با استفاده از ابزارهای ویلبرین مفهوم‌سازی کرد.

## ۸- نتیجه‌گیری

کن ویلبر چالشی برای مطالعه معنویت‌های معاصر و دین‌شناسی مقایسه‌ای ارائه می‌دهد. از یک سو، آثار او یک موضوع مشروع برای مطالعه است، زیرا او دیدگاهی را می‌سازد و تسهیل می‌کند که در آن معنویت مرکزیت دارد. او تأثیراتی از منابع مختلفی مانند روان‌شناسی و فلسفه توسعه غربی، روان‌شناسی و فلسفه شرقی، عرفان و جنبش‌های نیو ایچ گرفته است. از سوی دیگر، او نه تنها به روان‌شناسی توسعه کمک کرده، بلکه به فلسفه جهان‌شمول و دین‌شناسی مقایسه‌ای نیز کمک کرده است. بنابراین، پروژه او هم موضوع و هم شی دین‌شناسی مقایسه‌ای است، شبیه به پروژه هیوستون اسمیت، دانشمند دین‌شناسی مقایسه‌ای که در مطالعه خود تحت عنوان حقیقت فراموش شده [48] به این نتیجه رسید که سنت‌های پیش‌علمی و ابتدایی، دیدگاه معنوی مشترکی داشته‌اند که در دنیای مسطح مدرنیته کنار گذاشته شده است و این‌که رقیق شدن جهان باعث شده است که دنیای یک‌بعدی و مادی‌گرا شکل بگیرد.

تفکر سیستم‌های تکاملی یک مساله دوطرفه دیگر است. بیشتر دانشمندان موافق‌اند که سطوح فیزیکی و زیستی واقعیت تغییرات تکاملی را تجربه می‌کنند، جایی که پیچیدگی افزایش می‌یابد و پدیده‌های جدید از سطوح پایین‌تر ظاهر می‌شوند. ویلبر استدلال کرده است که تکامل نوظهور، هم فردی و هم اجتماعی، فراتر از آن‌چه که در جوامع کنونی داریم، پیش خواهد رفت: اشکال بالاتری از آگاهی به محض فراهم شدن شرایط تکاملی ظهور خواهند کرد و تکامل ذهنی و فرهنگی کلی در فرهنگ مصرفی پس از صنعتی متوقف نخواهد شد. اشکال مختلف معنویت به‌عنوان پروژه‌هایی برای فراتر رفتن از دنیای مسطح مادی یک‌بعدی، مواد زیادی برای تحقیقات آینده در حوزه دین‌شناسی مقایسه‌ای فراهم می‌آورند.

## منابع

- [1] Bunge, M. (1979). *Ontology: A world of systems*. Reidel. <https://books.google.com/books?id=iQXXAAAAMAAJ>
- [2] Radhakrishnan, S. (1932). *An idealist view of life*. Allen & Unwin. <https://books.google.com/books?id=4K5uAAAAMAAJ>
- [3] MacDonald, D. A. (2009). MacDonald, D. A. (2009). Identity and spirituality: Conventional and transpersonal perspectives. *International journal of transpersonal studies*, 28(1), 86–106. <http://dx.doi.org/10.24972/ijts.2009.28.1.86>
- [4] Elkins, D. N., Hedstrom, L. J., Hughes, L. L., Leaf, J. A., & Saunders, C. (1988). Toward a humanistic-phenomenological spirituality: Definition, description, and measurement. *Journal of humanistic psychology*, 28(4), 5–18. <https://doi.org/10.1177/0022167888284002>
- [5] Hill, P. C., Pargament, K. I. I., Hood, R. W., McCullough Michael E., J., Swyers, J. P., Larson, D. B., & Zimbauer, B. J. (2000). Conceptualizing religion and spirituality: Points of commonality, points of departure. *Journal for the theory of social behaviour*, 30(1), 51–77. <https://doi.org/10.1111/1468-5914.00119>
- [6] Smart, N., & Leaman, O. (2013). *World philosophies*. Taylor & Francis. <https://books.google.com/books?id=HqtlAgAAQBAJ>
- [7] Grieser, A., & Koch, A. (2005). Olav hammer, strategies of epistemology from theosophy to the new age. *Religion*, 35(1), 59–61. <https://doi.org/10.1016/j.religion.2005.01.009>
- [8] Heelas, P. (1996). *The new age movement: The celebration of the self and the sacralization of modernity*. Blackwell. <https://books.google.com/books?id=e0rrngEACAAJ>
- [9] Hanegraaff, W. J. (1998). New age religion and western culture. Esotericism in the mirror of secular thought. *Theologische literaturzeitung*, 123(4), 323–334. <http://www.thlz.com/artikel/4791>
- [10] Capra, F. (1975). *The tao of physics*. New York: Bantam books. Harper collins India. <https://quantummusic.org/wp-content/uploads/2016/07/Frifjof-Capra-The-Tao-of-Physics.pdf>
- [11] Sutcliffe, S., & Bowman, M. (2021). *Beyond new age: Exploring alternative spirituality*. Edinburgh University Press. <https://doi.org/10.1515/9781474497015>
- [12] Scharfstein, B.-A. (1998). *A comparative history of world philosophy: From the upanishads to kant*. SUNY Press. <https://doi.org/10.1515/9781438418872>
- [13] Kamppinen, M. (2010). Playing against superior beings in religion, technology and economy. In *Religion, economy, and cooperation* (pp. 83–98). [https://books.google.com/books?id=G4ba5zUTYaYC&dq=Kamppinen+2010&lr=&source=gbs\\_navlinks\\_s](https://books.google.com/books?id=G4ba5zUTYaYC&dq=Kamppinen+2010&lr=&source=gbs_navlinks_s)
- [14] Hofstadter, D. R. (1999). *Gödel, escher, bach: An eternal golden braid*. Basic books. [https://commons.library.stonybrook.edu/library\\_books/1/](https://commons.library.stonybrook.edu/library_books/1/)
- [15] Von Bertalanffy, L. (1968). *General system theory: Foundations, development, applications*. George Braziller. <https://cir.nii.ac.jp/crid/1971430859818140625>

- [16] Checkland, P. (1981). *Systems thinking, systems practice*. John Wiley & Sons, (In Russian). [http://www.mtas.ru/search/search\\_results.php?publication\\_id=20003](http://www.mtas.ru/search/search_results.php?publication_id=20003)
- [17] Slaughter, R. A. (2012). To see with fresh eyes: Integral futures and the global emergency. *Brisbane: foresight international*. [foresightinternational.com.au/wp-content/uploads/2015/04/TSWFE\\_Intro\\_FI.pdf](http://foresightinternational.com.au/wp-content/uploads/2015/04/TSWFE_Intro_FI.pdf)
- [18] Senge, P. M. (1990). *The fifth discipline: The art and practice of the learning organization*. Doubleday/currency. <https://books.google.com/books?id=bVZqAAAAMAAJ>
- [19] Hämmäläinen, R. P., & Saarinen, E. (2007). *Systems intelligence in leadership and everyday life*. Systems analysis laboratory, helsinki university of technology. <https://books.google.com/books?id=YFC3wNiT4VYC>
- [20] Hämmäläinen, R. P., & Saarinen, E. (2008). *Systems intelligence—a new lens on human engagement and action*. Helsinki university of technology. <https://books.google.com/books?id=owGwE7Yp0BwC&printsec=frontcover>
- [21] Laszlo, E. (1996). *The systems view of the world: A holistic vision for our time*. Helsinki university of technology, laboratory for systems analysis. [https://books.google.com/books?id=lpA-AQAIAAJ&printsec=front\\_cover](https://books.google.com/books?id=lpA-AQAIAAJ&printsec=front_cover)
- [22] Kamppinen, M., & Jakonen, J. P. (2015). Systems thinking, spirituality and Ken Wilber: Beyond new age. *Approaching religion*, 5(2), 3–14. <https://doi.org/10.30664/ar.67570>
- [23] Roof, W. C. (2001). *Spiritual marketplace : Baby boomers and the remaking of American religion*. Princeton University Press. <https://digital.casalini.it/9781400823086>
- [24] Streib, H., & Klein, C. (2016). *Religion and spirituality*. The Oxford handbook of the study of religion. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780198729570.013.5>
- [25] King, R. (2005). Mysticism and spirituality. In *The routledge companion to the study of religion* (pp. 318–334). Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203412695-24>
- [26] Jaspers, F. (2014). Explorations in the border region of religious and secular spiritualities from the perspective of religious studies. In *Present-day spiritualities* (pp. 197–218). Brill. [https://doi.org/10.1163/9789004260061\\_012](https://doi.org/10.1163/9789004260061_012)
- [27] Partridge, C. (2004). *Alternative spiritualities, sacralization, popular culture, and occulture*. T&T Clark International, A Continuum imprint. <https://cir.nii.ac.jp/crid/1970867909899614505>
- [28] Ferrer, J. N., & Sherman, J. H. (2008). *The participatory turn*. Spirituality, mysticism, religious studies. <https://doi.org/10.1515/9780791477557>
- [29] Visser, F. (2012). *Ken Wilber: Thought as passion*. State University of New York Press. <https://books.google.com/books?id=P6ilupm7D6gC&printsec=frontcover>
- [30] Combs, A. (2009). Consciousness explained better: Towards an integral understanding of the multifaceted nature of consciousness. *Paragon house*. <https://philpapers.org/rec/COMCEB>
- [31] Meyerhoff, J., & Visser, F. (2010). *Bald ambition: A critique of Ken Wilber's theory of everything*. Inside the curtain press. <https://cir.nii.ac.jp/crid/1970304959845520781>
- [32] Wilber, K. (1977). *The spectrum of consciousness*. Theosophical publishing house. [https://books.google.com/books/about/The\\_Spectrum\\_of\\_Consciousness.html?id=NIhCMFW5wFAC](https://books.google.com/books/about/The_Spectrum_of_Consciousness.html?id=NIhCMFW5wFAC)
- [33] Wilber, K. (1996). *The atman project: A transpersonal view of human development*. Quest books, the theosophical publishing house. <https://books.google.com/books?id=n8vncBy2asC>
- [34] Wilber, K. (1981). *Up from Eden: A transpersonal view of human evolution*. Anchor Press/Doubleday. [https://books.google.com/books?id=mEHZ\\_olhXAwC](https://books.google.com/books?id=mEHZ_olhXAwC)
- [35] Gebser, J. (1986). *The ever-present origin*. Ohio University Press. <https://www.ohioswallow.com/9780821407691>
- [36] Wilber, K. (1995). *Sex, ecology, spirituality: The spirit of evolution*. Shambhala. <https://books.google.com/books?id=OfvWAAAAMAAJ>
- [37] Karlsson, H., & Kamppinen, M. (1995). Biological psychiatry and reductionism empirical findings and philosophy. *British journal of psychiatry*, 167(4), 434–438. <https://doi.org/10.1192/bjp.167.4.434>
- [38] Minsky, M. (1988). *Society of mind project*. <https://doi.org/10.21236/ADA200313>
- [39] Wilber, K. (2007). *Integral spirituality: A startling new role for religion in the modern and postmodern world*. Shambhala. <https://books.google.com/books?id=n-92sivPE2sC>
- [40] Capra, F. (1996). *The web of life: A new scientific understanding of living systems*. Knopf doubleday publishing group. <https://books.google.com/books?id=idDh0VYhsCIC>
- [41] Laszlo, E. (2007). *Science and the akashic field: An integral theory of everything*. Inner traditions/bear. <https://books.google.com/books?id=gV4oDwAAQBAJ>
- [42] Wilber, K. (2000). *Integral psychology: Consciousness, spirit, psychology, therapy*. Shambhala. <https://books.google.com/books?id=8-yKcQRnD2EC>
- [43] Feuerstein, G. (1989). *Yoga: The technology of ecstasy*. J. P. Tarcher. <https://books.google.com/books?id=zMrtAAAIAAJ>
- [44] Wilber, K. (2001). *The eye of spirit: An integral vision for a world gone slightly mad*. Shambhala. <https://books.google.com/books?id=BIYWYA3NSUMC>
- [45] Kauffman, S. A. (2008). *Reinventing the sacred: A new view of science, reason, and religion*. , Basic Books.
- [46] Wilber, K. (2001). *Eye to eye: The quest for the new paradigm*. Shambhala. <https://books.google.com/books?id=D2HL9VJwP9AC>
- [47] McIntosh, S. (2015). *Fostering evolution in islamic culture (Boulder, institute for cultural evolution)*. Institute for cultural evolution. <https://www.culturalevolution.org/docs/ICE-Fostering-Evolution-in-Islam-White-Paper.pdf>

- [48] Smith, H. (1976). *Forgotten truth*. New York. <https://traditionalhikma.com/wp-content/uploads/2018/02/Smith-H.-Forgotten-Truth.pdf>
- [49] Rothberg, D. J., Kelly, S. M., & Kelly, S. (1998). *Ken Wilber in dialogue: Conversations with leading transpersonal thinkers*. Quest Books. <https://www.amazon.com/Ken-Wilber-Dialogue-Conversations-Transpersonal/dp/0835607666>
- [50] Wilber, K. (1993). *The spectrum of consciousness*. Quest books. <https://www.amazon.com/Spectrum-Consciousness-Quest-Books/dp/0835606953>
- [51] Wilber, K. (1992). *Grace and grit: Spirituality and healing in the life and death of treya Killam Wilber*. Shambhala. <https://www.amazon.com/Grace-Grit-Spirituality-Healing-Killam/dp/0877736987>
- [52] Wilber, K. (1996). *A brief history of everything*. Shambhala Publications. <https://philpapers.org/rec/WILABH>
- [53] Wilber, K. (1998). *The marriage of sense and soul: Integrating science and religion*. Harmony. <https://www.amazon.com/Marriage-Sense-Soul-Integrating-Religion/dp/0767903439>
- [54] Wilber, K. (1999). *One taste : The journals of Ken Wilber*. Boston : Shambhala. <https://archive.org/details/onetastejournals0000wilb>
- [55] Wilber, K. (1999). System, self, and structure. *Forthcoming*.
- [56] Wilber, K. (2000). *A theory of everything: An integral vision for business, politics, science, and spirituality*. Shambhala. <https://books.google.nl/books?id=CKzuAAAAMAAJ>
- [57] Wilber, K. (2003). *Boomeritis: A novel that will set you free*. Shambhala. <https://books.google.nl/books?id=w5HOnQEACAAJ>
- [58] Wilber, K. (2004). *The simple feeling of being: Visionary, spiritual, and poetic writings*. Shambhala. [https://books.google.nl/books?id=d\\_SpJOk6HHMC](https://books.google.nl/books?id=d_SpJOk6HHMC)
- [59] Wilber, K. (2005). *The integral operating system: Version*. Sounds true. <https://www.amazon.com/Integral-Operating-System-Version-1/dp/1591793475>
- [60] Wilber, K. (2007). *The integral vision: A very short introduction to the revolutionary integral approach to life, god, the universe, and everything*. Shambhala. <https://books.google.nl/books?id=QVXWs9uDj4oC>
- [61] Wilber, K., Patten, T., Leonard, A., & Morelli, M. (2008). *Integral life practice: A 21st-century blueprint for physical health, emotional balance, mental clarity, and spiritual awakening*. Shambhala. <https://books.google.nl/books?id=Agn62MUawEIC>
- [62] Wilber, K. (2016). *Integral meditation: Mindfulness as a way to grow up, wake up, and show up in your life*. Shambhala. [https://books.google.nl/books?id=7\\_aOCwAAQBAJ](https://books.google.nl/books?id=7_aOCwAAQBAJ)
- [63] Ahmed, S. (2025). The religion of tomorrow. *International journal on world peace*, 34(4), 100–104. <http://www.jstor.org/stable/45014428>
- [64] Wilber, K. (2017). *Trump and a post-truth world*. Shambhala. <https://books.google.nl/books?id=FJkrDwAAQBAJ>
- [65] Wilber, K. (2018). *Integral politics*. <https://integrallife.com/deep-dive-books/integral-politics/>

پیوست

## معرفی کن ویلبر

کنستانتین ارل ویلبر جونپور در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۴۹ در اوکلاهاما سیتی به دنیا آمد، جایی که خانواده‌اش در آن زمان به طور موقت اقامت داشتند. پدرش به عنوان یک افسر حرفه‌ای در نیروی هوایی ایالات متحده کار می‌کرد. این امر باعث شد که خانواده او سفرهای زیادی انجام دهد، از جزیره برمودا تا ال پاسو و از نگراس تا گریت فالز، مونتانا. ویلبر وارد دبیرستان در مونتانا شد و تحصیلات خود را در لینکلن، نبراسکا، جایی که پدرش در آن زمان در آنجا مستقر بود، به پایان رساند. پس از آن که چهار بار در چهار سال تحصیلی مدرسه خود را تغییر داده بود. والدینش فکر می‌کردند که او می‌تواند پزشک خوبی بشود، چون در دوران راهنمایی و دبیرستان دانش‌آموزی ممتاز بوده است. بنابراین، او برای تحصیل پزشکی در دانشگاه دوک در دورهام، کارولینای شمالی، ثبت‌نام کرد [29]، [49]. ویلبر در سال ۱۹۶۷ وارد دانشگاه دوک شد، اما احساس کرد که رویکرد مادی‌گرایانه تحصیلات پزشکی هدف عمیقی ندارد. او دانشگاه دوک را ترک کرد و در دانشگاه لینکلن در نبراسکا برای تحصیل در رشته بیوشیمی ثبت‌نام کرد، اما به زودی تحصیلات خود را رها کرد. او با انگیزه احساس تلخی زندگی در تحصیلات مادی، به سمت یک برنامه درسی خودآموخته در فلسفه ترنس‌پرنسیال، فلسفه جهانی، روان‌شناسی تکاملی، انواع عرفان‌های شرقی و غربی، مطالعات دینی، جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی رفت. این موضوع او را به نوشتن اولین کتابش، طیف آگاهی [50]، در یک دوره سه‌ماهه در زمستان ۱۹۷۳ سوق داد. این کتاب پس از رد شدن توسط حدود بیست ناشر در طول سه سال، چهار سال بعد توسط انتشارات کونست منتشر شد.

پس از ازدواج با تریا کیلام در سال ۱۹۸۳، او به سرطان سینه مبتلا شد و ویلبر بیشتر نوشتن‌های خود را ترک کرد تا از او مراقبت کند تا زمانی که او در سال ۱۹۹۱ درگذشت. ویلبر کتابی به نام سیاست و دلآوری [51] نوشت که سال‌های از تشخیص بیماری تا مرگ او را شرح می‌دهد. در سه سال

بعد ویلبر به طور نسبی به انزوا رفت و تنها با سه نفر در این سال‌ها ملاقات کرد تا تحقیقات خود را انجام داده و شاهکار خود را بنویسد، کتاب جنسیت، اکولوژی، معنویت - روح تکامل [36] را منتشر کرد. پس از انتشار این کتاب ویلبر نسخه‌ای دیگر از آخرین کار خود را به نام تاریخچه‌ای کوتاه از همه‌چیز [52] نوشت. سال‌های بعد دوباره دوره‌ای پربار بود. چشم روح [44]، مجموعه‌ای از مقالات در زمینه‌های مختلف از هنر و نظریه ادبیات گرفته تا فمینیسم یکپارچه و تاثیرات مدیتیشن بود. ازدواج حس و روح [53] یک نسخه دیگر از کارهای ویلبر بود که این بار برای یک انتشارات بزرگتر منتشر شد و باعث شد افرادی مانند بیل کلینتون و آل گور رویکرد ویلبر را ترویج کنند. یک طعم [54] یک دفترچه یادداشت شخصی یک ساله بود که به درخواست ناشر همیشگی‌اش، شمبالا، نوشته شده بود. در آغاز هزاره جدید ویلبر نسخه‌ای کوتاه شده از کتاب درسی روان‌شناسی پیشنهادی خود به نام سیستم، خود و ساختار [55] را نوشت که به عنوان روان‌شناسی یکپارچه [42] منتشر شد. نظریه‌ای برای همه‌چیز [56] یک مقدمه کوتاه به نظریه یکپارچه بود که به کاربرد آن در تجارت، سیاست، علم و معنویت پرداخته بود. بومریٹیس [57] یک رمان فلسفی بود که یادداشت‌های انتهایی مفصل و کناری آن در وب‌سایت ناشر منتشر شد. در سال ۲۰۰۳ ویلبر یک مصاحبه ۱۰ سی‌دی با ناشر کتاب‌های صوتی صداهای حقیقت<sup>۱</sup> به نام تامی سایمون انجام داد و مجموعه‌ای از نوشته‌های معنوی خود را که از کتاب‌های قبلی‌اش جمع‌آوری شده بود تحت عنوان احساس ساده بودن [58] منتشر کرد. سیستم عملیاتی یکپارچه [59] یک مقدمه به تئوری AQAL<sup>۲</sup> با یک دفترچه کوتاه، ۲ سی‌دی و یک دی‌وی‌دی بود. اولین کتاب اصلی پس از بومریٹیس معنویت یکپارچه [39] بود که در آن ویلبر نقش معنویت و ادیان را ارزیابی کرد و همچنین مدل‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خود را به‌روزرسانی نمود. مقدمه‌ای کوتاه دیگر به نظریه تحت عنوان چشم‌انداز یکپارچه [60] منتشر شد، در حالی که کتاب تمرین زندگی یکپارچه [61] به همراه آدام لئونارد، تری پتن و مارکو موریلی نوشته شد، کتابی برای بدن، ذهن، روح و سایه بود که سایه به جنبه‌های روان‌شناختی رشد اشاره داشت. به دلیل مشکلات سلامتی، تولید آثار منتشر شده ویلبر در دهه بعدی کاهش یافت. در همین حال، نظریه یکپارچه در حال تمایز از آثار اصلی ویلبر و گسترش به ابعاد دیگر مانند نهادها، تجربیات و مواد بود. اوایل دهه ۲۰۰۰ شاهد افتتاح موسسه یکپارچه بود که یک اندیشکده بود و قصد داشت نگرشی یکپارچه به مسایل جهانی داشته باشد. همزمان، مرکز معنویت یکپارچه تاسیس شد که هدف آن گردآوری معلمان معنوی از سنت‌های مختلف بود. ویلبر در اواسط دهه ۲۰۱۰ نوشتن را از سر گرفت و در ادامه کتاب‌هایی چون مدیتیشن یکپارچه [62]، دین فردا [63] و ترامپ و دنیای پس از حقیقت [64] را منتشر کرد، همچنین کتابی کوتاه به نام سیاست یکپارچه [65] به صورت کتاب الکترونیکی منتشر شد.

<sup>1</sup> Sounds true

<sup>2</sup> All Quadrants, All Levels (AQAL)